

پیامدهای ارتقای «ساختارهای معرفتی و معنوی»  
در تبیین رفتار خارجی دولتها

# سیاست خارجی از منظر تکوین گرایی اجتماعی

دکتر جهانگیر کریمی

## مقدمه

رفتار خارجی دولتها بالا می‌برد. این مکتب از حوزه جامعه‌شناسی و به ویژه نظریه‌هایی نظیر «پدیدارشناسی»، «روانشناسی اجتماعی»، «ساختاریابی» و «تعامل گرایی نمادی» تأثیر پذیرفته و از آنها برای درک مسائل سیاست بین‌المللی و سیاست خارجی بهره می‌گیرد. برخلاف نظریه‌های پست مدرن که فاقد برنامه‌ای برای پژوهش هستند، این نگرش توانسته است با بهره‌گیری از برخی ایده‌های آنها، و ارائه برنامه‌ای پژوهشی و نیز فرضیه‌هایی برای آزمون، جذابیت ویژه‌ای به دست آورد. به طوری که «استو اسمیت»<sup>۳</sup> پیش‌بینی کرده

تا پیش از تحولات اساسی بین‌المللی در اواخر سده گذشته، توجه به «قدرت»، «منافع»، «ساختار» و «نهاد» برای مطالعه سیاست خارجی کشورها رواج بسیاری داشت. اما ناکامی نظریه‌های سیاست خارجی در پیش‌بینی و تحلیل آن تحولات، توجه به عوامل «فرهنگی» و «اجتماعی» را در دستور کار نظریه‌پردازان سیاست خارجی و روابط بین‌الملل قرار داد. پیدایش و رشد نگرش تکوین گرایی اجتماعی<sup>۱</sup> در واقع مدیون این وضعیت است.

در نگرش تکوین گرایی اجتماعی بر نقش «ساختارهای معرفتی و معنوی»<sup>۲</sup> تأکید شده و آنها را تا سطح یک متغیر مستقل برای تبیین

1. Social Constructivism
2. Ideational Structures
3. Robert Keohane

است که این نظریه برای سالهای آینده به یکی از موضوعهای اصلی پژوهشی و نظریه غالب در حوزه مطالعات روابط بین الملل تبدیل شود. در این مقاله کوشیده شده است تا با معرفی مکتب تکوین گرایی اجتماعی، شیوه مطالعه سیاست خارجی را از نگاه آن مورد بررسی قرار دهیم. برای این منظور، نخست به شکل گیری این نگرش پرداخته شده است. سپس اصول هستی شناسانه آن بیان گردیده و در آخر، مفاهیم ساختار و به ویژه هویت به عنوان مهم ترین دستاورد این نگرش برای مطالعه سیاست خارجی مورد بحث قرار گرفته است.

#### ۱- شکل گیری نگرش تکوین گرایی در حوزه مطالعات روابط بین الملل

نگرش تکوین گرایی بیشتر تحت تأثیر سه مجموعه عوامل شکل گرفته است. در درجه نخست، برخی از نظریه پردازان نولیبرال و نواقعگرا پذیرفته اند که بسیاری از ابعاد روابط بین الملل از تحلیل به وسیله خردگرایی خشک سر باز می زنند. آنها بر این نکته تأکید دارند که موضع بازتابی نظریه های انتقادی، فهم معنی دار و فهمی بر پایه های بین الاذهانی روابط بین الملل، به ویژه تأسیس و تکوین نهادی فراهم می کنند.<sup>(۱)</sup> از نظر «رابرت کیوهان»،<sup>(۲)</sup> خردگرایی برای تحلیل روابط بین الملل محدودیتهایی دارد.<sup>(۳)</sup> عامل دوم، پایان جنگ سرد بود. فروپاشی نسبتاً مسالمت آمیز نظام دو قطبی، بلوک شرق و اتحاد شوروی، هژمونی تبیینی نظریه های

خردگرایی حاکم، به ویژه نواقعگرایی را به زیر کشید. ناتوانی خردگرایان از پیش بینی و درک این تحولات بنیادین، نظریه های انتقادی را در موضع تهاجمی قرار داد. به طوری که از نظر «کراتوچویل»،<sup>(۴)</sup> پایان جنگ سرد یک آزمایش حیاتی برای قابلیت نواقعگرایی در توضیح تغییر بین المللی بود که این نظریه عملاً در آن شکست خورد. نه فقط تغییر اساسی نظام بین المللی بدون هرگونه تحول عمده در توزیع قدرت صورت گرفت، بلکه این دگرگونی به میزان بسیار زیادی، از تحولات در درون نظامهای سیاسی داخلی حاصل شد و فضا را برای نظریه های انتقادی فراهم نموده و به ویژه نسلی از اندیشمندان را تشویق کرد تا در نتیجه نارضایتی از دستاوردهای آموزشی متعارف در سنتهای اصلی علوم اجتماعی و روابط بین الملل، شیوهی مطالعه تکوین گرایانه را اتخاذ کنند. عامل سوم، به لزوم ابتکار و نوآوری در نظریه های انتقادی برای پاسخ دادن به این اتهام برمی گردد که نظریه های مذکور صرفاً در موضع رد و انکار بوده و فاقد هر گونه چارچوب مفهومی برای تحلیل می باشند.<sup>(۵)</sup>

«نیکلاس اوناف»،<sup>(۶)</sup> «جان راگی»،<sup>(۷)</sup> «تدهاف»<sup>(۸)</sup> و «فردریک کراتوچویل» از نظریه پردازان تکوین گرا هستند، اما مهم ترین نظریه پرداز این نگرش، «الکساندر ونت»<sup>(۹)</sup> است. او به خاطر

4. Steve Smith

5. Fredrich Kratochvil

6. Nicholas Onuf

7. John Ruggie

8. Ted Hopf

9. Aleyander Wendt



آنکه قبلاً یک نواقعه‌گرا بوده، روی سخشنش نیز بیشتر با آن نظریه و نقد آثار آن است. ونت کوشیده است تا نواقعه‌گرایی را امروزی کند، به طوری که برخی عقیده دارند که وی هنوز هم بیشتر یک نواقعه‌گراست.<sup>(۴)</sup> اگرچه، ونت هدف خود را «ایجاد پلی میان دو سنت خردگرا و تأملی... به وسیله ایجاد یک استدلال تکوین‌گرایانه در حمایت از این ادعای نگرش لیبرالی که نهادهای بین‌المللی می‌توانند هویت و منافع دولت را متحول سازند...» اعلام کرده است.<sup>(۵)</sup> دیدگاه ونت در تأکید بر دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل<sup>(۶)</sup> و نیز تأکید بر ساختارها، با نواقعه‌گرایی مشترک است. اما به خاطر اهمیتی که به سیاست داخلی می‌دهد و جایگاهی که باورها، ایده‌ها و هنجارها برای نظریه اودارند، و نیز ناکارآمد دانستن مفهوم نواقعه‌گرایانه آنارشی برای درک منازعه‌های بین‌المللی، از آنها فاصله می‌گیرد.

## ۲- اصول اساسی تکوین‌گرایی

به طور کلی، تکوین‌گرایان سه اصل اساسی هستی‌شناختی در مورد زندگی اجتماعی و تأثیر آن بر سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دارند که عبارت‌اند از:

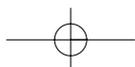
الف) اهمیت ساختارهای هنجاری، ایده‌ای و فکری همانند ساختارهای مادی؛

ب) نقش هویت‌های اجتماعی<sup>۱۰</sup> در شکل‌گیری منافع و رفتار بازیگران؛ و

پ) ساخته شدن متقابل کارگزار و ساختار.<sup>(۷)</sup>

تکوین‌گرایان اهمیت خاصی برای تأثیرگذاری «ایده‌ها» و «افکار» قائلند. در حالی که نواقعه‌گرایان بر «ساختار مادی موازنه قدرت نظامی»، و مارکسیستها بر «ساختار مادی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری» تأکید می‌کنند، تکوین‌گراها استدلال می‌کنند که «ایده‌ها»، «باورها» و «ارزشهای مشترک» نیز دارای ویژگیهای ساختاری هستند و نفوذ مؤثری بر کنشهای اجتماعی و سیاسی دارند.<sup>(۸)</sup> از این دیدگاه، آنچه که ساختار اجتماعی بشری را شکل می‌دهد، ایده‌ها و باورهای مشترک است و نه نیروهای مادی، و از طریق این باورهای مشترک است که «هویت» و «منافع» بازیگران به وجود می‌آید. ساختارهای هنجاری و فکری و نظامهای معنایی تعیین می‌کنند که بازیگران چگونه محیط مادی خود را تفسیر می‌نمایند. از این نظر، واقعیت‌های بین‌المللی توسط آن ساختارهای معرفتی‌ای که به دنیای مادی معنا می‌دهند، شناخته می‌شوند و بازیگران نسبت به موضوعها و بازیگران دیگر، بر اساس معنا و مفهومی که آن موضوعها برایشان دارند عمل می‌کنند و از این رو، رفتار با دوست و دشمن متفاوت است. پس، معانی مشترک برخاسته از تعامل،<sup>۱۱</sup> در واقع، خالق ساختارهایی هستند که رفتارهای بازیگر را سامان می‌بخشند.

روند علامت‌دادن، تفسیر کردن و واکنش، کاملاً یک «کنش اجتماعی» بوده و روند ایجاد



معانی بین‌الذهانی<sup>۱۲</sup> را آغاز می‌کنند. علامت دادنیهای متقابل، مفاهیم نسبتاً ثابتی از خود و دیگری - با در نظر گرفتن مسئله‌ای که در جریان است - ایجاد خواهد کرد. به بیان بهتر، از طریق تعامل است که ساختارهای اجتماعی نسبتاً پایدار ایجاد خواهد شد.<sup>(۹)</sup> از نظر تکوین‌گرایان، دنیای مادی عمل انسان را شکل داده یا توسط عمل انسان شکل می‌گیرد و چگونگی ارتباط این دو، به تفسیرهای عرفی و معرفتی دنیای مادی بستگی دارد. ظرفیت انسان در بیان مفاهیم و یا آموزش وی، تأثیر زیادی بر شیوه تعریف دنیای مادی و درک و تجربه از محیط پیرامون می‌گذارد. ادراک جمعی به انسانها دلایل وجود را می‌دهد و آنها را به چگونگی استفاده از قدرت و تواناییهای مادی هدایت می‌کند. وضعیت جهان صرفاً توسط عوامل مادی تعیین نمی‌شود، بلکه عوامل اجتماعی نیز نقش دارند. هویتها، منافع و رفتار عوامل سیاسی توسط مفاهیم، توصیفها و مفروضه‌ها تعیین می‌شود و نظامهای نهادینه شده معنایی، هویتهای اجتماعی بازیگران را تعریف می‌کنند.

فهمیده‌اند یا نادیده گرفته‌اند، درک چگونگی تشکیل منافع، امری کلیدی است. از نظر آنها، درک اینکه چگونه ساختارهای غیرمادی، هویت بازیگران را تعیین می‌کنند، به این خاطر اهمیت دارد که «هویتها، منافع را شکل می‌دهند و منافع نیز سرچشمه اقدامها هستند».

آن گونه که دیدیم، خردگرایان بر این باورند که منافع بازیگران به صورت برون‌زاد تعیین می‌شود؛ به این معنی که بازیگران اعم از افراد یا دولتها، با مجموعه‌ای از اولویتهای از پیش موجود با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند. امادرنگرش تکوینی، مسئله این است که فهم چگونگی تحول منافع به وسیله دولتها برای تبیین پدیده‌های بین‌المللی، امری حیاتی است.<sup>(۱۰)</sup> مثلاً، گفته می‌شود که تحول سیاستهای بین‌المللی علیه رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی نمی‌تواند بدون توجه به چگونگی تحول منافع دولتهای مزبور - به ویژه آمریکا که در سال ۱۹۸۰ دوباره آن منافع را تعریف کرد - توضیح داده شود.<sup>(۱۱)</sup>

برخلاف نواقع‌گرایان و نولیبرالها، که به طور عقلایی و آگاهانه، مسائل مربوط به شکل‌گیری منافع را در یک طبقه قرار داده و با اولویتهای به عنوان دستاوردهای تعیین‌کننده‌ای که به طور برون‌زاد و پیش از تعامل اجتماعی وجود دارند، برخورد می‌کنند، تکوین‌گرایان معتقدند، برای تبیین طیف گسترده‌ای از پدیده‌های بین‌المللی که خردگرایان، آنها را غلط



نگرش را برای درک عملکرد نظام خودیاری در شرایط آناشری به کار می‌گیرد، «کلوتر» از آن برای تبیین باز تعریف منافع آمریکا در ارتباط با آفریقای جنوبی، و «کراتوچویل» برای شرح اندیشه جدید شوروی در پایان جنگ سرد از آن بهره می‌گیرد.

تکوین گرایان ادعا می‌کنند که «کارگزار»<sup>۱۴</sup> و ساختار<sup>۱۵</sup> به گونه‌ای متقابل ساخته می‌شوند. ساختارهای هنجاری و ایده‌ای ممکن است به خوبی هویت و منافع بازیگران را تعیین کنند، اما آن ساختارها بدون عملکردهای بازیگران وجود نخواهند داشت. در اینجا بر شیوه‌ای تأکید می‌شود که در آن، ساختارهای هنجاری یا ایده‌ای، معنی و هویت بازیگر فردی و الگوهای فعالیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مناسب به وسیله آن افراد را تعریف می‌کنند. اما با وجود قدرت ایجاد شده‌ی قابل توجه، آنها به چنین ساختارهایی نسبت داده می‌شوند. تکوین گرایان تأکید می‌کنند که آنها به گونه‌ای مستقل از عملکردهای آگاهانه کارگزاران اجتماعی وجود ندارند. به دنبال «آنتونی گیدنز» و دیگر نظریه پردازان ساختاریابی،<sup>۱۶</sup> آنها مدعی اند که ساختارهای اجتماعی چیزی بیش از عملکردهای پراکنده عادی شده و فیزیکی که بر یک قلمرو زمانی و فضایی گسترده اصرار می‌ورزند، نیستند.<sup>(۱۵)</sup> ونت استدلال می‌کند که از طریق تعاملات دوجانبه است که ما ساختارهای

نقش ویژه در مورد خود را به وسیله مشارکت در معانی مشترک کسب می‌کند. از نظر ونت، هویت ذاتاً امری رابطه‌ای است که از درون یک دنیای تکوین یافته اجتماعی خاص پدید می‌آید. هر هویت یک تعریف ذاتاً اجتماعی از دولت است که در درجه نخست در دیدگاههایی

ریشه دارد که دولتها به طور جمعی در مورد خود و دیگری دارند و سپس در آنچه که ساختار دنیای اجتماعی را به وجود می‌آورد.

هر دولت ممکن است هویت‌های چندگانه‌ای داشته باشد و مجموعه یا ساختار نسبتاً ثابت هویتها و منافع، «نهادها» را ایجاد می‌کند.<sup>(۱۲)</sup> نهادها به طور کلی، باورها و آگاهیهای مشترکی هستند که در تعامل با هویتها شکل می‌گیرند. در واقع، این «تعامل» و «روند» است که نهاد را شکل می‌دهد. نهادها ممکن است همکاری جویانه و یا منازعه جویانه باشند. «خودیاری»<sup>۱۳</sup> یک نهاد است که ممکن است در شرایط آناشری وجود داشته باشد، اما یک ویژگی ایجاد شده از آناشری نیست.<sup>(۱۳)</sup> از این رو، گرایش مکاتب روابط بین الملل برای نگاه به قدرت و نهادها به عنوان دو تبیین متضاد سیاست خارجی گمراه کننده است، زیرا آناشری و توزیع قدرت صرفاً بر حسب ادراکها و انتظاراتی که هویتها و منافع نهادی را به وجود می‌آورند، برای کنش دولتها معنا دارند. آناشری ممکن است موجب خودیاری یا ناامنی شود، ولی همیشه هم این گونه نیست. آناشری از نظر ونت «آن چیزی است که دولتها پدید می‌آورند».<sup>(۱۴)</sup> او این

13. Self-Help  
15. Structure

14. Agent  
16. Structuration



اجتماعی نسبتاً پایدار را بر حسب آن چیزی که هویت و منافع خود تعریف می‌کنیم، ایجاد و معرفی می‌نماییم. در حالی که این روش یک رابطه مشکل برای مطالعه معرفی می‌کند، تکوین‌گرایان، ادعایی برای یک درک غنی‌تر از کارگزاری دولت و یک مفهوم پویاتر از ساختارهای سیستمی بین‌المللی مطرح می‌کنند.<sup>(۱۶)</sup>

دولت لیبرال دموکراسی ادامه داشته است.<sup>(۱۷)</sup>

ونت از والتز به خاطر ماده‌گرایی، فردگرایی و خردگرایی ساده‌انگارانه‌ای که از مفهوم «ساختار» ارائه می‌کند، انتقاد می‌نماید. از نظر وی، عوامل مادی رانمی‌توان جدای از ساختاری اجتماعی که به آنها مفهوم می‌دهد و در درون آنها معنی می‌یابد، تحلیل کرد، بلکه باید به ساختارهای معرفت، هنجاری و بین‌الذهانی نیز توجه نمود. همچنین، او معتقد است که نمی‌توان دولت‌ها را جدای از اجتماعی که در آن قرار دارند (جامعه بین‌المللی) در نظر گرفت، بلکه بایستی به تعاملات واحدها در یک فضای اجتماعی نگریست. و سرانجام اینکه، نمی‌توان خیلی از عقلانیت سخن گفت، چرا که جهان یک قلمرو اجتماعی است که ویژگی‌های آن در نهایت از طریق ارتباطها و تعامل واحدها تعیین می‌شود.<sup>(۱۸)</sup>

هدف اصلی ونت همانند والتز ایجاد یک نظریه ساختاری سیاست بین‌الملل است که دولت‌ها و واحدها اصلی آن هستند. ساختار ارائه شده از سوی والتز دارای سه عنصر اساسی بود: اصول

### ۳- مفهوم ساختار: از والتز تا ونت

تأکید ونت بر قدرت ساختارها، و تمایل بسیاری از تکوین‌گرایان بر مطالعه چگونگی شکل‌گیری رفتارها به وسیله هنجارها، نشان می‌دهد که تکوین‌گراها درست همانند نواقع‌گرایان و مارکسیست‌ها، «ساختارگرا» هستند. با وجود این، گفته می‌شود بهتر است که تکوین‌گراها به عنوان یک رهیافت «ساختاری» تلقی شوند که به تأثیر ساختارهای غیرمادی بر هویت و منافع، و به طور عمده‌ای بر نقش عملکردها در حفظ و تحول آن ساختارها تأکید می‌کنند. هنجارها و ایده‌های نهادی شده، معنی و هویت بازیگر فردی و الگوهای فعالیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مناسب به وسیله آن افراد را تعریف می‌کنند، و این تعریف از طریق تعامل دوسویه‌ای صورت می‌گیرد که در آن، ما ساختارهای اجتماعی نسبتاً پایدار را بر حسب هویت و منافع خود تعریف می‌کنیم. هنجارهای دانشگاه به افراد خاص، یک هویت دانشگاهی می‌دهد که همراه با آن منافع در پژوهش و انتشار مطرح می‌شود،



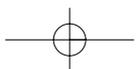
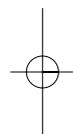
این نظریه بسیار مادی گرا و غیر اجتماعی است. اگر ما هویت را به عنوان وجه مشخصه و تمایزکننده بدانیم، آنگاه نظریه‌ای که همگان را یکسان بداند، نظریه‌ای هویتی نمی‌باشد. برخلاف آنچه والتز عنوان می‌دارد، دولتها در توانایی متفاوت نیستند، بلکه تفاوت آنان در چیزی بیش از توزیع قدرت است.<sup>(۲۱)</sup> والتز علاوه بر آنکه وجه تمایز دولتها را مشخص نمی‌کند، چگونگی تحول در دولتها را هم معین نمی‌دارد. در عین حال، ما بر اساس عوامل مادی (قدرت) نمی‌توانیم بیان کنیم که یک دولت در آینده چگونه خواهد بود. آنچه نظریه ونت عنوان می‌کند، جایگزینی تأکید والتز بر قدرت آنارشی با تأکید بر قدرت تعامل اجتماعی، و جایگزینی توصیف مادی گرا از هویت با توصیفی تکوین‌گراست. او هویت را یک ساخت اجتماعی می‌داند و نه مادی. از آنجا که هویت یک انسان وقتی مشخص می‌شود که در یک جمع قرار گیرد، دولتها هم در جمع سایر دول هویت می‌گیرند.<sup>(۲۲)</sup>

در نظریه تکوین‌گرایی ونت برای حرکت از ساختار به رفتار، ضمن اصلاح‌های مذکور، نیازمند افزودن اصل چهارمی به سه اصل ساختاری مورد نظر والتز هستیم و آن توجه به «ساختار بین‌الذهانی ایجاد شده از هویت و منافع در نظام بین‌المللی» است.

دو عنصر اساسی مفهوم تکوین‌گرایی ساختار هر دو از نظریه «ساختاربندی» گیدنز گرفته شده‌اند که عبارت‌اند از: منافع مادی یعنی

سامان بخش (سلسله مراتب یا آنارشی)، اصول جداساز (کارکرد مشابه یا مکمل) و پراکندگی قدرت (قطب‌بندی نظام).<sup>(۱۹)</sup> در نظریه والتز، ساختار نظام بین‌الملل عامل اصلی تعیین‌کننده رفتار دولتهاست چرا که پتانسیل همکاری میان دولتها را محدود و با ایجاد مسابقه تسلیحاتی، ناامنی و جنگ را به وجود می‌آورد و همه اینها ریشه در «اصل آنارشی» در ساختار نظام بین‌المللی دارند و آنارشی با ایجاد خودیاری، ناامنی را دامن می‌زند. اما از نظر ونت، آنارشی ممکن است باعث خودیاری و ناامنی شود، که البته همیشه این‌طور نیست. او آنارشی را پدیده‌ای می‌داند که دولتها به وجود آورنده آن و نه پدیده‌ای که ساختار بر دولتها تحمیل می‌نماید. ونت، آنارشی را قبول دارد، اما عقیده دارد که باید آن را تفسیر نمود. سیاست قدرت نتیجه تفسیر دولتها از آنارشی است. آنارشی یک ساخت اجتماعی نیست، بلکه نتیجه تفسیر دولتها از اعمال و رفتار یکدیگر است.

در مورد تفکیک کارکردی و پراکندگی و توزیع قدرت، والتز بیان می‌دارد که ساختار نظام بین‌الملل کارکردهای مشابهی را برای دولتها در نظر می‌گیرد و اجتماعی شدن و رقابت باعث می‌شود تا دولتها در درون خود دست به ایجاد و گسترش نهادهایی بزنند که تضمین‌کننده حاکمیت آنهاست. از این رو، تنها تفاوت دولتها با یکدیگر، تفاوت در قدرت آنان است. در حالی که وظایف دولتها یکسان است، در توانایی برای اجرا متفاوت هستند.<sup>(۲۰)</sup> اما ونت عقیده دارد که



قابلیتهای مادی و فیزیکی بازیگران همانند جغرافیا، آب و هوا، جمعیت، منابع طبیعی، قدرت طبیعی، بهداشت و سلامت، جنگ افزار و قابلیت‌های فنی و سازمانی؛ و قواعد و هنجارها یعنی نظام‌های معنایی واسطه که از طریق آن، دولت‌ها با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند و اقدام‌های خود را تنظیم می‌کنند. این قواعد ممکن است تنظیمی (رفتار تجویز شده و ممنوع شده در شرایط مشخص) و یا تأسیسی (ایجاد و یا تعریف انواع جدید رفتار و با معنا ساختن آن رفتار همانند کنوانسیون‌ها و باورهای مشترک) باشند. همچنین، قواعد می‌توانند صریح یا ضمنی باشند.

هنگامی که سازگاری و هماهنگ شدن منابع و قواعد منجر به مجموعه‌ی نسبتاً ثابتی از معانی بین‌الذهانی در زمان و مکان می‌شوند، به عنوان «نهادها» مورد اشاره قرار می‌گیرند، و زمانی که این معانی نهادینه شدند، به عنوان عوامل «عینی» و «خارجی»، واقعیت اجتماعی را تعریف می‌کنند، و تنها در این زمان است که می‌توان گفت که ساختار به طور واقعی وجود دارد. پس، برای تکوین‌گرایان، نهادها نشان‌دهنده ساختارهای اجتماعی بین‌الذهانی هستند و این نگرش در مورد ساختار، با بیشتر مفاهیم مادی مطرح شده از سوی نواقع‌گرایان و نهاد‌گرایان نولیبرال در مورد ساختار در تضاد است.<sup>(۲۳)</sup>

یک قید و بند بر آن، و بدون منابع و قواعد نهادینه‌شده، تعامل غیر ممکن و مبهم خواهد بود. این منابع و قواعد نهادینه شده کمک می‌کنند تا بازیگران با یکدیگر و بر حسب آن شرایط تعامل داشته باشند. آنها ساختار رانه به عنوان یک شیء، بلکه به عنوان یک «روند» می‌نگرند؛ روندی که ایجاد می‌شود، باز تولید می‌شود، و به طور بالقوه به وسیله تعامل در درون شرایط و متن ساختاری جامعه که در هر نقطه مشخص زمانی و مکانی وجود دارد، تحول می‌یابد. بنابراین، یک دوگانگی در مفهوم تکوینی ساختار وجود دارد: ساختار هم واسطی برای تعامل و هم نتیجه‌ی آن است. کارگزار و ساختار جدا هستند، اما هر یک تا حدودی به وسیله دیگری تعیین می‌شود.<sup>(۲۴)</sup>

#### ۴- هویت، منافع ملی و سیاست خارجی

یکی از دستاوردهای اصلی نظریه اجتماعی در بررسی هویت اجتماعی این است که هویت<sup>۱۷</sup> از بیگانه (دیگری)<sup>۱۸</sup> نشأت گرفته است. یعنی اینکه هویت جمعی به صورت منفی تعریف می‌شود. یک فرد از آن حیث فرانسوی به شمار می‌آید که آمریکایی و آلمانی و... نیست. ما خودمان را به عنوان ما شناسایی می‌کنیم به این دلیل که از آنها (دیگران) متمایزیم. تشابه و یکنواختی‌ای که در هویت ما از طریق توسل به دیگری محقق می‌شود، هویت مستمر را تأیید و

برای تکوین‌گرایان، ساختار هم یک اساس فراهم‌کننده‌ی شرایط برای تعامل است و هم



برای مدیریت و سازماندهی اطلاعات در مورد خود و روابط خود با محیط است. از این رو، یک هویت، سازوکاری است که به افراد درکی از خود و وسایلی برای فهم روابط خود با محیط خارجی ارائه می‌دهد. هویت یک بخش جدانشدنی شناخت است که زندگی را قابل پیش‌بینی‌تر کرده و نوبنیادی، غیر قابل توضیح بودن و ناگهانی بودن آن را با دادن درک بیشتری - در مورد اینکه چگونه رفتار ما، بر رفتار دیگران نسبت به ما مؤثر است - کم می‌کند.<sup>(۲۶)</sup>

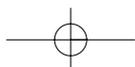
اما هویت صرفاً جنبه شناختی ندارد. بلکه کارکرد شناختی آن، با کارکردهای سنجشی و عاطفی همراه است. علاوه بر این اجزای روانشناختی، هویت دارای عناصری اجتماعی و غیراجتماعی دیگر است؛ عناصری مثل وجود هویت‌های مشترک و عضویت در هویت‌های متعدد و نیز همپوشانی هویتها. معیارهای معرف هویت عبارت‌اند از: استمرار در طول زمان و متمایز بودن از دیگران، که بدین وسیله وضعیتی پدید می‌آید که با افزایش قدرت انتخاب برای سازنده هویت، ارتباط با دیگران را امکان‌پذیر ساخته و به انسان نیرو و نرمش‌پذیری خاصی می‌دهد.<sup>(۲۷)</sup>

پس، هویتها هم در سیاست بین‌المللی و هم در جامعه داخلی برای تضمین سطوحی از قابلیت پیش‌بینی و نظم، امری ضروری به شمار می‌آیند. توقعهای پایدار میان دولتها مستلزم هویت‌هایی بین‌الذلهانی است که به میزان کافی

تصدیق می‌کند. ویژگیهای اثباتی برای ایجاد یک هویت کافی نیست، بلکه عنصر و عامل اضافی و مکمل دیگری نیز نیاز هست؛ یعنی وضعیت «بیگانه» در فرآیند ایجاد هویت به عنوان امری متضاد و متعارض در نظر گرفته می‌شود. از این لحاظ، هویت یک ملت را نمی‌توان در داخل یک نظام انعطاف‌ناپذیر شناسایی کرد. یعنی همیشه باید یک خارجی باشد تا به کار گرفتن «بازی تفاوتها» را متوقف سازد. حتی برخی باور دارند که یک همسایه تهدیدکننده، چنان برای صلح در داخل ضروری است که اگر از پیش وجود ندارد، باید با رضایت متقابل ایجاد شود.<sup>(۲۵)</sup>

هویت به مفهوم وضعیت شبیه بودن به برخی بازیگران و تفاوت داشتن از دیگران و شامل ایجاد مرزهایی است که خود را از دیگران جدا می‌کند. هویت یک ساخته ذهنی و روانی است که چگونگی فکر کردن، احساس کردن، سنجش و سرانجام رفتار در وضعیت‌های مرتبط با دیگران را توضیح داده و تعیین می‌نماید. این مفهوم به طور شناختی به افراد کمک می‌کند تا با وضعیت‌های پیچیده رویارو شوند. همچنین طرح‌های خودساخته و بازنماییهای ذهنی و روانی هستند که به افراد اجازه می‌دهند بر نواقص ذاتی در حافظه کوتاه مدت و دیگر قابلیت‌های پردازش اطلاعات به وسیله سازماندهی میزان زیادی از محرک‌های نزدیک کننده به مقوله‌های مبتنی بر تجربه‌های پیشین غلبه کنند. این طرح‌های خودساخته، ابزارهایی

۳۰



برای تضمین الگوهای رفتاری قابل پیش‌بینی ثبات داشته باشند. جهان بدون هویتها، جهانی آشفته، پراکنده و غیر مطمئن است که حتی از آنارشی نیز خطرناک‌تر است. هویتها سه کارکرد ضروری در یک جامعه انجام می‌دهند: به ما و دیگران می‌گوید که چه کسی هستیم، و به ما می‌گوید که دیگران کی هستند. وقتی که هویتها به ما می‌گویند که کی هستیم، در بر دارنده مجموعه خاصی از منافع یا اولویتها و فرصتهای اقدام در قلمروی خاص و در ارتباط با بازیگرانی خاص هستند. هویت یک دولت، اولویتها و اقدامهای متعاقب آن را بیان می‌کند و یک دولت، دیگران را مطابق با هویتی که برای آنها قائل است درک می‌کند، و در عین حال، به‌طور همزمان، هویت خود را از طریق عملکرد اجتماعی روزانه بازتولید می‌کند.<sup>(۲۸)</sup>

از نگاه خردگرایان و به ویژه نواقع‌گرایان، فرض می‌شود که تمام دولتها در سیاست جهانی دارای یک هویت هستند. در اینجا، هویت دولتها، امری پیشینی و دولتها، موضوعی ثابت و همیشگی‌اند که دارای منافع مشخص، از پیش معلوم و همانند می‌باشند. از نظر آنها، دولتهای منفعت‌طلب همواره دنبال منافع خود بوده و رفتار آنها ناشی از این خوی سودجویی است. ساختار هرج و مرج گونه نظام بین‌الملل، ماهیت و هویت همه دولتها را همسان ساخته و همه دارای یک کارکرد اساسی یعنی اتخاذ سیاستهای امنیتی رقابتی برای حفظ بقا و پیگیری منافع خود هستند.

اما در نظریه تکوین‌گرایی، ضمن تأکید بر ویژگی ساختگی و نهادی مفهوم دولت، هویت آن نه به عنوان مسئله‌ای شخصی یا روانشناختی، بلکه امری رابطه‌ای تلقی می‌شود که به وسیله تعامل بازیگران با یکدیگر، به وسیله مشارکت در معانی جمعی و از درون یک دنیای اجتماعی تکوین یافته پدیدمی‌آید و تغییر می‌کند. از این رو، نه ثابتند و نه شبیه به همدیگر، بلکه تمام هویتها مشروط، وابسته به تعامل و جای گرفته در درون یک متن نهادی هستند.<sup>(۲۹)</sup> بر این اساس، هویت ملی و هویت دولت تا حدود زیادی در رابطه با دیگر ملتها و دولتها تشکیل می‌شود. لذا هویت دولتها وابسته به شرایط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تغییرپذیر است. هویتها همواره در حال گفتگو و مبادله با یکدیگرند و این موضوع، در زمان تغییرات حاد و بحرانهای بین‌المللی تشدید می‌شود.<sup>(۳۰)</sup> در سطح بین‌المللی، تحول الگوهای سیستمی منجر به تغییرات درونی در کشورها و مجادله در مورد هویت ملی و روابط دولت با جامعه بین‌المللی می‌شود، و تغییر مرزهای سرزمینی و دگرگونی اقتصادی، سیاسی و جمعیتی مجادله در مورد هویت ملی را دامن می‌زنند.

محیط بین‌المللی که دولتها در آن عمل می‌کنند بیش از آنکه مادی باشد، فرهنگی و نهادی است و در روند تعامل دولتها ساخته شده و بازسازی می‌گردد. همچنین، این محیط فرهنگی و نهادی، بیشتر از آنکه بر رفتار دولتها اثر بگذارد، بر تعریفی که آنها از خود دارند، اثر



هم حدودی دارد و هویتها شامل برخی عوامل غیر اجتماعی و فیزیکی نظیر جغرافیا، قومیت و زبان هستند که در مقابل تحول مقاومت می کنند. اما همین بنیادهای ثابت می تواند در زمانهای متفاوت مرجعی برای شکل گیری نوعی متفاوت از هویت شوند. مثلاً در زمانی جغرافیای یک دولت می تواند آن را در درون یک منطقه ژئوپلیتیک و با هویت و نقش خاص قرار دهد، و در زمانی دیگر، هویت متفاوتی را ارائه کند. همچنین ممکن است جغرافیا مبنای یک هویت باشد، اما مذهب، قومیت و زبان، مبنای هویت دیگری شوند.<sup>(۳۳)</sup> ترکیه در چالش با هویت آسیایی و اروپایی، و مصر در چالش با هویت آفریقایی و خاورمیانه ای مثالهایی برای هر دو وضعیت هستند. ویژگیهایی سازنده ی یک هویت از ویژگیهای هویتهای دیگر کاملاً جدا نیستند. از این رو، هویت می تواند با تمرکز بر برخی ویژگیها با سایر هویتها مشترک شود و با حذف بعضیها، با دیگران به تخاصم برخیزد؛ مانند جغرافیا و ایدئولوژی در اروپای دوره جنگ سرد.

یکی از ساز و کارهای مشخص تحول هویت، تلاشهای آگاهانه ای است که برای تغییر آن صورت می گیرد. بازیگران قادرند تا در خود - انعکاسی انتقادی درگیر شده و نقش خود را متحول سازند و از آنجا که رفتار جدید در جریان تعامل می تواند طرف مقابل را متأثر سازد، ممکن است آن را وادار به اقدام به شیوه های دیگر نماید. به محض اینکه هویت

می کند. پس، در این محیط، هرج و مرج (ساختار آنارشیک مورد نظر والتز) امری ثابت و همیشگی نیست بلکه چون ساخته عمل و تعامل دولتهاست، تغییر پذیر خواهد بود. یعنی به جای تأثیر ساختار بر رفتار دولتها، در مورد تأثیر رفتار دولتها و تعاملات آنها بر ساختار بحث می شود، و در ایجاد محیط امنیتی یا فرهنگ آنارشی، «هویت» عنصری کلیدی پنداشته شده و فرهنگ آنارشی وابسته به چگونگی تعریف هویت می باشد.

از طریق روندهای تعاملی تکراری، هویتها و انتظارات نسبتاً ثابتی در مورد یکدیگر ایجاد می شود که بدین ترتیب، ساختارهای اجتماعی پدید آمده و حفظ می شود و فرصتها و انتخابها را محدود می کند. از این رو، آن ساختارهای هویت و منافعی که ایجاد شده اند، به سادگی تغییر نمی کنند، چرا که نظام اجتماعی به یک واقعیت اجتماعی عینی برای بازیگران تبدیل می شود. بازیگران ممکن است با توجه به عواملی خارجی نظیر انگیزه های ایجاد شده به وسیله نهادهای مستقر شده و محدودیتهای داخلی مانند تعهد به هویتهای موجود، در حفظ آنها ملاحظاتی داشته باشند.<sup>(۳۱)</sup> پس دامنه تغییر هویتها نیز از نظر ونت حدودی دارد، به طوری که او آنها را «نسبتاً ثابت» می داند و معتقد است که «هویت ممکن است در مقابل تغییر مقاومت کرده و یا به سختی تغییر کند، اما هویتها در دل سنگ حک نشده اند».<sup>(۳۲)</sup>

مطابق دیدگاه تکوین گرایان، تغییر و پویایی

۱۷۰

ملی، نقشی در تعیین رفتارهای آن ندارند و دولتها توپهای بیلاردی پنداشته می‌شوند که منافع دائمی در قدرت و ثروت دارند. اما در

نگرش تکوینی، هویت دولت به عنوان یک منبع اساسی برای منافع ملی، برخی اقدامها را در سیاست خارجی مشروع و برخی را نامشروع می‌سازد.<sup>(۳۷)</sup> از این رو، با توجه به اینکه منافع محصول هویت‌اند، مثلاً داشتن هویت قدرت بزرگ، مجموعه خاصی از منافع را در بر دارد که از آنچه که به وسیله هویت عضو اتحادیه اروپا مطرح می‌شود، متفاوت است. گفته می‌شود آنچه که ما از خودمان درک می‌کنیم، تعیین می‌کند که چه منفعی داریم. ونت رابطه میان هویت و منافع را از طریق مفهوم «نقش» تحلیل می‌کند. نقشهایی که دولتها به عهده می‌گیرند، آنها را به مجموعه اقداماتی فرا می‌خواند که با این نقش هماهنگ هستند.<sup>(۳۸)</sup>

از نظر تکوین‌گرایان، هویت، منافع و استراتژیهای دولت را به سه شیوه می‌توان به هم مرتبط ساخت. نخست، ارزشهای ملی ذاتی هویت دولت، اهداف، پاداشها و فوایدی را که به وسیله دولت تعقیب می‌شوند، ایجاد می‌کنند. دوم، باورهای خاصی که در هویت بازیگران ریشه دارد، به چگونگی تعیین وضعیتهایی که در آن، کنشها برای تکمیل این منافع جای می‌گیرد، کمک می‌کنند. این موضوع، به شکل‌گیری اولویتهای دولت در مورد رفتارهای ویژه کمک می‌کند. سرانجام، هویتها قواعد و عملکردهای خاص را در بر می‌گیرند که مشخص

بازیگر مقابل، عمل بازیگر نخست را منعکس می‌کند، عملکردهای تغییر یافته، بر اساس تصور و مفهوم بازیگر از خود تأثیر می‌گذارد.<sup>(۳۴)</sup>

هویت دولت از نظر ونت چهار شکل اساسی دارد: «حقوقی»، «نوعی»، «نقشی» و «جمعی». که از میان اینها، فقط «هویت حقوقی» است که پیش از تعامل وجود دارد و پایگاهی برای سایر هویتهاست. هر بازیگر ممکن است چند هویت اجتماعی داشته باشد، اما تنها یک هویت حقوقی دارد که نظم حقوقی - نهادی، ادعای انحصار به کارگیری مشروع زور، حاکمیت، یک جامعه و سرزمین را در بر می‌گیرد.<sup>(۳۵)</sup> هر دولت صرفاً یک هویت حقوقی دارد و این هویت دارای بنیادی مادی و تغییرناپذیر است. اما «هویت نوعی» می‌تواند چندگانه باشد. همانند نوع رژیم یا شکل دولت که بیشتر بر اساس روابط جامعه با دولت ایجاد می‌شود. اما «هویت مرتبط با نقش»، نه امری ذاتی برای دولت، بلکه صرفاً در رابطه با دیگری مطرح است. این هویت به جایگاه و موضعی بر می‌گردد که یک بازیگر در یک ساختار اجتماعی گرفته است و از هنجارهای رفتاری نسبت به دیگرانی که در مقابل آن هستند، پیروی می‌کند. یک بازیگر نمی‌تواند خودش به تنهایی چنین هویتی داشته باشد. وقتی گفته می‌شود «Me» منظور نقشی است که یک بازیگر ایفا می‌کند.<sup>(۳۶)</sup>

از نظر خردگرایان، هویت یک دولت صرفاً بر حسب قابلیت‌های مادی آن نسبت به دول دیگر تعریف می‌شود و جنبه‌های دیگر هویت



و با وجود تفاوت‌هایشان، بر این مسئله متمرکزند که چگونه عملکردهای بین‌الذهانی میان بازیگران که هویتها و منافع را تولید می‌کنند، در روند تعامل شکل می‌گیرند و نه اینکه پیش از تعامل شکل گرفته باشند. از این نگاه، ما آن چیزی هستیم که به وسیله چگونگی تعامل خود هستیم، تا اینکه صرف نظر از چگونگی آن.

در حالی که نواقعی‌گرایان باماهیت «خودیار» آنارشی به عنوان منطق نظام بین‌الملل برخورد می‌کنند، ونت استدلال می‌کند که «معانی جمعی»، ساختاری را تعریف می‌کنند که اقدامهای ما را سازمان می‌دهد، و بازیگران نیز منافع و هویت‌های خود را به وسیله مشارکت در این معانی جمعی به دست می‌آورند. هویتها و منافع هم، رابطه‌ای هستند و آن گونه که ماندهاها را تعریف می‌کنیم، تعریف شده‌اند. نهادهای مجموعه نسبتاً ثابتی از هویتها و منافع هستند. خودیاری صرفاً یکی از این نهادهاست، و بنابراین، تنها شیوه‌ی ترکیب تعاریف هویتها و منافع در یک وضعیت آنارشی نیست.

اگر دولت‌ها خود را در یک وضعیت خودیاری ببینند، به این خاطر است که عملکردهای آنها چنین وضعی را ایجاد می‌کند، و چنانچه عملکردها تغییر یابد، آگاهی بین‌الذهانی‌ای که آن نظام را تشکیل می‌دهد نیز تغییر خواهد کرد. با وجود این، چنین تغییری نشان نمی‌دهد که خودیاری همانند هر نظام اجتماعی دیگر می‌تواند به سادگی تغییر یابد. به محض اینکه خودیاری شکل می‌گیرد، به یک واقعیت

می‌نماید کدام استراتژیها مشروع و در وضعیتهای معین اولویت دارند. این ممکن است محدودیتهایی بر، یا انگیزه‌هایی برای انتخابهای خاص سیاست خارجی ایجاد کند که با آنچه یک ارزیابی ساده شرایط مادی و استراتژیک نشان خواهد داد، تفاوت دارد. (۳۹)

## ۵- فرجام

در پایان، به عنوان نتیجه‌گیری می‌توان استدلال‌های الکساندر و نخست را به عنوان مهم‌ترین نظریه پرداز تکوین‌گرا ارائه کرد:

او مجادله نواقعی‌گرا - نولیبرال را به عنوان مسئله محوری نظریه روابط بین‌الملل دانسته و به این موضوع علاقه‌مند است که آیا رفتار دولتها بیشتر به وسیله «ساختار نظام» (نواقعی‌گرایی) یا در «روند تعاملات و یادگیری نهادهای» (نولیبرالیسم) تأثیر می‌پذیرد.

هم نواقعی‌گرایی و هم نولیبرالیسم، نظریه‌هایی خردگرا هستند، که بر پایه نظریه انتخاب عقلایی قرار دارند و هویت و منافع بازیگرها را اموری ثابت، مشخص و معین می‌پندارند. برای خردگرایان، روندهایی چون آن نهادهای، رفتارها را شکل می‌دهند، اما تأثیری بر هویتها و منافع بازیگران ندارند. برای هر دو نظریه، دولت‌های دارای منافع ملی، بازیگران اصلی قلمداد می‌شوند.

نظریه‌هایی اجتماعی وجود دارد که هویتها و منافع را ثابت فرض نمی‌کنند، و این نظریه‌ها به عنوان «بازتابی» و «تکوینی» شناخته می‌شوند،

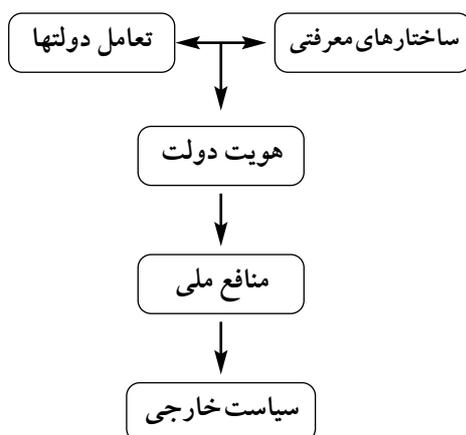
۳۹

اهمیت خاصی برای درک و تحلیل سیاست خارجی آن کشور برخوردار است. خلاصه کلام آنکه، سخن اصلی نظریه تکوین‌گرایی برای درک سیاست خارجی دولتها آن است که:

الف) بایستی در کنار ساختارهای مادی (نظیر قدرت، منافع، ژئوپلیتیک، سیستم و...) به «ساختارهای معرفتی» (ایده‌ها، باورها، هنجارها، اندیشه‌ها و...) توجه اساسی کرد.

ب) این ساختارهای معرفتی، به وسیله «تعامل» دولتها، معانی مشترکی را ایجاد می‌کنند که بر اساس آنها، «هویت» دولتها شکل می‌گیرد و بازسازی می‌شود، و توجه به این مفهوم، امری اساسی است.

پ) دولتها بر اساس درک و تصویری که از هویت خود دارند، به تعریف «منافع ملی» خود می‌پردازند و سیاست خارجی آنها، بیشتر محصول این تعریف از منافع ملی است. نمودار زیر، این استدلال را به شکلی ساده نشان می‌دهد:



اجتماعی تبدیل می‌شود که اشکال خاصی از رفتار را تحمیل کرده و دیگران را مجازات می‌کند، و بخشی از خویشتن و هویت بازیگران می‌شود. بنابراین، درکها و فهمهای بین‌الذهانی ممکن است قائم به ذات باشند.

این واقعیت که شکل‌های خاص منافع و هویتها ممکن است قائم به ذات باشند، به این معنی نیست که آنها نمی‌توانند تغییر کنند. ونت سه نمونه از جایگزینها را به جای نوع خودیار روابط بین‌الملل ارائه می‌کند که به وسیله عملکرد حاکمیت، رشد و تکامل همکاری، و عمل استراتژیک ایجاد می‌شوند.<sup>(۴۰)</sup>

در مجموع، از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که هویتها، منافع را شکل می‌دهند و منافع نیز سرچشمه رفتارها و اقدامها هستند. از این رو، دولتها دارای مجموعه‌ای از منافع بر مدار و متن شرایط اجتماعی نیستند، بلکه منافع خود را در روند تعریف موقعیتها و نقشهایی که بازی می‌کنند، تعریف نموده و از میان رفتن یا شکست در آن وضعیتها، با ایجاد آسفتگی برای

هویت، نقشها را دچار مشکل ساخته و منافع را نامعلوم می‌سازد. مورد آمریکا و ناتو پس از فروپاشی شوروی به خوبی گویای این وضعیت است. در واقع، زمانی که یک دولت به خاطر تحولات داخلی یا خارجی، هویت پیشین خود را از دست داده و دچار بحران هویت می‌شود، یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که این بحران در آن بروز می‌کند، رفتارهای خارجی آن است، و این موضوع به ویژه در مورد روسیه جدید از

## پانوشت‌ها

: : : :

والرشتاین تا والتز»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۷، تابستان ۱۳۷۶.

20- Kenneth Waltz, **theory of Int. Politics**, (New York: Random House, 1979).

21- Ringmar, **op.cit.**, p. 278.

۲۲- کابک خبیری، «گفتمان سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل»، مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی، به اهتمام محمدرضا تاجیک، (تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۸)، صص ۱۷۱-۱۷۲.

23- Colin Kahl, "Constructing a Separate Peace", **Security Studies**, Vol. 8, No. 213, Spring 1998, pp. 102-3.

24- **Ibid.**, p. 104.

۲۵- محمد مهدی سمعی، «نقش تروریسم در تبلیغات سیاسی آمریکا علیه اصول‌گرایی»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۲۱-۲۰ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، صص ۱۳۶-۱۳۵.

26- Glenn Chafetz... [et al.], "Tracing the Influence of Identity on Foreign Policy", **Security Studies**, Vol.8, No.2-3 (1999), P.viii.

۲۷- همان، ص ۲۶۰.

۲۸- ونت هویت را «ادراکات و انتظارات نسبتاً ثابت و مختص به نقش در مورد خود» و نیز «یک ویژگی بازیگران بین‌المللی که ترتیبات انگیزش و رفتاری را به وجود آورد» دانسته است. بنگرید به:

Wendt (1999), **op.cit.**, pp. 21 and 224.

29- Michael Barnett, "Culture, Strategy and Foreign Policy Change: Israel Road to Oslo" **European Journal of International Relations**, Vol. 5, No. 1 (1999), p. 10.

30- Maja Zehfuss, "Constructivism & Identity: A Dangerous Liaison", **European Journal of International Relations**, Vol. 7, No. 3, 2001, p. 318.

31- Wendt (1999), **op.cit.**, p. 21.

32- Chafetz, **op.cit.**, p. xi.

33- Zehfuss, **op.cit.**, p. 322.

34- Wendt (1999), **op.cit.**, p. 202.

35- **Ibid.**, p. 227.

36- Barnett, **op.cit.**, p. 10.

37- Ringmar, **op.cit.**, p. 181.

38- Peter Katzenstein, (ed) **the Culture of National Security**, (New York: Columbia Uni. press, 1996).

39- Kahl, **op.cit.**, p. 108.

40- Baylis and Smith, **op.cit.**, pp. 184-5.

1- Richard Price and Christian Reus - Smit, "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism", **European Journal of International Relations**, Vol. 4, No. 3, 1998, p. 264.

2- Robert. Keohane, **International Institutions and State Power**, (Boulder: Westview Press, 1989), p. 174.

3- Price, **op.cit.**, pp. 265 - 266.

4- John Baylis and Steve Smith (eds). **The Globalization of world Politics**, (Oxford: Oxford Uni. Press, 1997), p. 186.

5- Alexander Wendt, "Anarchy is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics", **International Organization**, Vol. 46, No. 2, (Spring 1992), p. 394.

6- Alexander Wendt, **Social Theory of International Relations**, (Cambridge University Press, 1999), p. 193.

7- Price, **op.cit.**, p. 266.

8- Scott Burchill [et al.], **Theories of International Relations**, (New York: Palvage, 2001), p. 216.

9- Wendt (1999), **op.cit.**, pp. 315-317.

10- **Ibid.**, p. 217.

11- Price, **op.cit.**, p. 267.

12- Wendt (1992), **op.cit.**, pp. 397-398.

13- **Ibid.**, p. 399.

14- **Ibid.**, p. 395.

۱۵- برای مطالعه بیشتر، بنگرید به:

علی فلاحی، «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۱ (پاییز ۱۳۸۰).

16- **Ibid.**

17- Burchil, **op.cit.**, p. 218.

18- Erik Ringmar, "A. Wendt: A Social Scientist Struggling with History", in, Iver Neumann and Ole Waever (eds.), **The Future of International Relations**, (London: Routledge, 1997), pp. 280 - 281.

برای مطالعه بیشتر در زمینه نظریه والتز، بنگرید به:

حمید احمدی، «ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل: از